

آرمان‌های سیاسی

برتراند راسل
ترجمه‌ی ارحام عموی فومنی



فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	فصل یک: آرمان‌های سیاسی
۲۹	فصل دو: سرمایه‌داری و نظام پرداخت دستمزد
۴۵	فصل سه: خطرهای موجود در سوسیالیسم
۵۹	فصل چهار: آزادی فردی و نظارت عمومی
۷۷	فصل پنج: استقلال ملی و فراملی‌گرایی
	واژه‌نامه
۹۱	انگلیسی — فارسی
۹۳	فارسی — انگلیسی
۹۵	نمایه

فصل یک

آرمان‌های سیاسی

در روزهای تیره و تاریک، انسان‌ها به ایمانی روشن و امیدی مبتنی بر شواهد کافی و به آن شجاعت بامتانتی نیاز دارند که پیامد این هاست و باکی از سختی‌های راه ندارد. زمانه‌ای که در حال گذر از آن هستیم ایمان بسیاری از ما را تأیید کرده است. می‌بینیم چیزهایی که می‌پنداشتیم شر باشند به‌راستی شرند، و آشکارتر از هر زمانی می‌دانیم برای آن که جهانی بهتر بر ویرانه‌های جهانی که اکنون خود را به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند پدیدار شود انسان‌ها باید در چه جهاتی حرکت کنند. می‌بینیم تعاملات سیاسی انسان‌ها با یکدیگر بر آرمان‌هایی کاملاً اشتباه استوارند، و تنها با آرمان‌هایی کاملاً متفاوت می‌توان مانع از این شد که تعاملات مزبور همچنان عامل رنج، ویرانی و گناه باشند. آرمان‌های سیاسی باید بر آرمان‌های زندگی فردی استوار باشند. هدف سیاست باید این باشد که زندگی افراد تا حد ممکن خوب شود. غیر یا مهم‌تر از مردان، زنان، و کودکان مختلفی که جهان را تشکیل می‌دهند چیز دیگری نیست که سیاست‌مدار بخواهد در نظر بگیرد. مسأله‌ی سیاست تنظیم روابط انسان‌هاست به‌گونه‌ای که هر کدام بیش‌ترین خیر ممکن را در زندگی‌شان داشته باشند. و این مستلزم آن است که نخست ببینیم چه چیزی را در زندگی فردی خیر می‌دانیم.

در آغاز باید بگوییم که نمی‌خواهیم همه‌ی انسان‌ها مشابه هم باشند. نمی‌خواهیم الگو یا سرمشقی وضع کنیم که همه‌ی انسان‌ها با این یا آن شیوه به آن نزدیک شوند. این آرمانِ مدیران بی‌تحمل است. آموزگار بد می‌خواهد عقیده‌اش را تحمیل و مجموعه‌ای از شاگردان تولید کند که همگی جواب قاطع یکسانی به مسأله‌ای مبهم و شک‌برانگیز بدهند. برنارد شاو معتقد است *ترویلوس و کرسیدا* بهترین نمایش‌نامه‌ی شکسپیر است. من با این عقیده مخالفم، ولی درست این است که از آن به‌عنوان نشانه‌ی فردیت یک شاگرد استقبال کنم؛ با این حال بیش‌تر آموزگاران چنین دیدگاه متفاوتی را برنخواهند تابید. نه تنها آموزگاران، بلکه همه‌ی آدم‌های معمولی‌ای که قدرتی دارند در زیردستان‌شان آن یکنواختی‌ای را می‌طلبند که موجب می‌شود اعمال‌شان به آسانی قابل پیش‌بینی باشد و هیچ‌گاه دردسرساز نشود. در نتیجه هرگاه بتوانند استقلال عمل و فردیت را سرکوب می‌کنند و هرگاه نتوانند با آن مخالفت می‌ورزند.

چیزی که باید در صورت امکان تحقق یابد نه آرمانی واحد برای همه‌ی انسان‌ها، بلکه آرمانی مجزا برای هر فرد است. هر انسانی این قابلیت را دارد که به چیزی خوب یا بد تبدیل شود، و برایش یک بهترین ممکن و یک بدترین ممکن وجود دارد. شرایط او تعیین می‌کند که آیا ظرفیت‌هایش برای خوبی رشد می‌یابد یا سرکوب می‌شود، و آیا امیال بدش تقویت می‌شود یا به تدریج به مسیرهای بهتری می‌افتد.

اما گرچه ما نمی‌توانیم با جزئیات آرمانی برای شخصیت تعیین کنیم که برای همه مناسب باشد — و گرچه، برای مثال، نمی‌توانیم بگوییم که همه‌ی انسان‌ها باید سخت‌کوش، از خودگذشته، یا علاقه‌مند به موسیقی باشند — اصولی کلی وجود دارد که می‌توان برای هدایت برآوردهای ما از این که چه چیزی ممکن یا مطلوب است به کارشان گرفت.

می‌توانیم دو نوع خیر و، متناظر با آن‌ها، دو نوع میل را تمیز دهیم. خیرهایی که در موردشان مالکیت فردی ممکن است، و خیرهایی که

همه می‌توانند به یک اندازه در آن‌ها شریک باشند. خوراک و پوشاک یک انسان خوراک و پوشاک انسانی دیگر نیست؛ اگر عرضه ناکافی باشد، آنچه یک انسان دارد به‌بهای نداشتن انسانی دیگر به‌دست می‌آید. این درباره‌ی خیرهای مادی به‌طور اعم، و لذا در مورد بیش‌تر حیات اقتصادی کنونی جهان صدق می‌کند. از سوی دیگر، تعلق خیرهای ذهنی و معنوی به یک فرد با محروم شدن دیگران همراه نیست. اگر فردی علمی داشته باشد، مانع نمی‌شود دیگران آن را یاد بگیرند؛ برعکس، کمک می‌کند آن دانش را کسب کنند. اگر فردی هنرمند یا شاعر بزرگی باشد، مانع نقاشی کردن و شعر سرودن دیگران نمی‌شود، بلکه به ایجاد جوی کمک می‌کند که در آن چنان چیزهایی ممکن شوند. اگر فردی سرشار از خیرخواهی نسبت به دیگران باشد، به این معنا نیست که خیرخواهی کمتری برای سهم نمودن بین دیگران وجود دارد؛ هرچه فردی خیرخواهی بیش‌تری داشته باشد، احتمال این که بین دیگران خیرخواهی ایجاد کند بیش‌تر است. در چنین موضوعاتی مالکیت وجود ندارد، زیرا مقدار محدودی در کار نیست که لازم باشد سهم شود؛ هر افزایشی در هر جا معمولاً به افزایشی در همه جا می‌انجامد.

متناظر با این دو نوع خیر، دو نوع میل وجود دارد. امیال مالکیت‌گرا^۱ که هدف‌شان کسب یا حفظ خیرهای خصوصی‌ای است که قابل سهم کردن نیستند؛ میل به دارایی مرکز این‌هاست. و امیال آفرینش‌گرا^۲ یا سازنده که می‌خواهند آن نوع خیرهایی را که در آن‌ها خصوصی‌بودن و مالکیتی راه ندارد به وجود بیاورند یا برای استفاده در دسترس سازند.

بهترین زندگی زندگی‌ای است که در آن امیال آفرینش‌گرا بیشترین و امیال مالکیت‌گرا کمترین نقش را بازی کنند. این کشف جدیدی نیست. انجیل می‌گوید: «نگران نباشید و نگویید چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ چه بپوشیم؟»

1. possessive impulses

2. creative impulses